

## بسم الله الرحمن الرحيم

### ادامه جهت سوّم: وجوب تعینی و وجوب تخییری

بیان شد که بحث از جهت سوّم در سه امر قابل پی گیری می باشد. امر اوّل یعنی بحث از تعریف وجوب تعینی و وجوب تخییری در جلسه قبل بیان گردید و در ادامه، امر دوّم یعنی مقتضای اصل لفظی و اطلاق اوامر در صورت شکّ در تعینیت و تخییریت وجوب مور بحث قرار می گیرد.

### امر دوّم: مقتضای اصل لفظی و اطلاق اوامر

بحث و نزاع در این است که اوامر صادره از مولی که فرضاً بالوضع و یا بالقرینه دلالت بر اصل طلب و به حکم عقلاء دلالت بر وجوب می نمایند، چنانچه در تعینی یا تخییری بودن آنها شک نماییم، آیا اطلاق این اوامر به لحاظ هیئت و ماده مقتضی وجوب تعینی می باشد یا وجوب تخییری؟ پاسخ آن است که بر اساس تمام تعاریف مذکور، اصل لفظی و اطلاق، اقتضای وجوب تعینی متعلّق را دارد و تنها تفاوت آنها در کیفیت تقریب دلالت اطلاقی می باشد.<sup>۱</sup>

### تقریب دلالت اطلاق بر تعینیت بر اساس تعریف اوّل

بر اساس این تعریف، در وجوب تخییری، وجوب هر یک از اطراف تخییر مشروط به آن است که توسط مکلف در مقام عمل اختیار شود، ولی در وجوب تعینی، وجوب مطلق بوده و مشروط به اختیار مکلف در مقام عمل نمی باشد. اطلاق هیئت امر اقتضاء وجوب مطلق را دارد که همان وجوب تعینی است. چون وجوب مشروط نیازمند مؤنه زائدی است که مولی باید آن را در کلام خود لحاظ نماید و فرضاً چنین قرینه ای در کلام مولی لحاظ نشده است.<sup>۲</sup>

### تقریب دلالت اطلاق بر تعینیت بر اساس تعریف دوّم

بر اساس این تعریف نیز در وجوب تخییری، وجوب هر یک از اطراف تخییر مشروط به عدم اتیان اطراف دیگر می باشد، به خلاف وجوب تعینی که مشروط به این شرط نیست. اطلاق هیئت امر اقتضاء وجوب مطلق و غیر مشروط را دارد که همان

<sup>۱</sup> - محقق خویی «رحمة الله علیه» در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۲۰۱، بعد از بیان تعاریف مختلف می فرماید: «و بعد ذلك نقول: ان مقتضى إطلاق الأمر المتعلق بشيء هو التعيين لا التخيير على جميع الأقوال في المسألة». مرحوم شهید صدر نیز در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۱۴، در مقام بررسی اصل لفظی و اطلاق اوامر ابتدائاً می فرماید: «لا إشكال في ان مقتضاء التعيينية إلا ان تقريب ذلك يختلف حسب اختلاف المسالك في تصوير حقيقة الواجب التخييري».

<sup>۲</sup> - محقق خویی «رحمة الله علیه» در ادامه عبارت گذشته در مقام تصویر تمسک به اطلاق برای اثبات تعینیت مطابق با تعریف اوّل می فرماید: «أما على القول الأول فواضح لفرض ان وجوب كل منهما مشروط باختيار المكلف، و من الطبيعي ان مقتضى الإطلاق عدمه، فلاشترط يحتاج إلى دليل زائد».

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی وجوب تعیینی است. چون وجوب مشروط نیازمند مئونه زائدی است که مولی باید آن را در کلام خود لحاظ نماید و فرضا چنین قرینه ای در کلام مولی لحاظ نشده است<sup>۱</sup>.

#### تقریب دلالت اطلاق بر تعیینیت بر اساس تعریف سوّم

بر اساس این تعریف، شک در وجوب تعیینی و تخییری برگشت می کند به اینکه آیا متعلّق وجوب، موضوع موسّعی است که شامل این موضوع و چند موضوع دیگر می شود و مراد مولی از این فردی که متعلّق امر قرار داده است، قدر جامع میان او با سایرین است و یا اینکه مراد مولی از متعلّق، خود فرد این موضوع می باشد؟ اطلاق مادّه مقتضی اراده خود این فرد می باشد و اراده جامع از این فرد و دخیل کردن سایر افراد در موضوع، نیازمند بیان زائدی است که فرضاً در ما نحن فیه وجود ندارد<sup>۲</sup>.

#### تقریب دلالت اطلاق بر تعیینیت بر اساس تعریف چهارم

بر اساس این تعریف شک در تعیینی و تخییری بودن وجوب برگشت می کند به اینکه آیا مراد مولی، طلب همراه با ترخیص است و یا طلب بدون ترخیص؟ هیئت امر بالوضع و الاطلاق، دلالت بر نفس طلب دارد و اقا قید ترخیص، چه به نحو مطلق باشد -همانطوری که در امر استجابی هست- و چه به نحو مشروط -همانطوری که در ما نحن فیه هست- امری زائد است که لا محاله نیاز به بیان زائدی دارد که فرضاً چنین بیانی وجود ندارد.

بنا بر این بر اساس تمام تعاریف، مقتضای اطلاق اوامر به لحاظ هیئت و مادّه، تعیینیت وجوب است.

<sup>۱</sup> - محقق خویی «رحمة الله علیه» در ادامه عبارت گذشته در مقام تصویر تمسک به اطلاق برای اثبات تعیینیت مطابق با تعریف دوّم می فرماید: «و اما على القول الثاني فالامر أيضاً كذلك، لفرض ان وجوب كل مشروط بعدم الإتيان بالآخر، و مقتضى الإطلاق عدمه و به يثبت الوجوب التعييني». مرحوم شهيد صدر نیز در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۱۴ در این مقام می فرماید: «فلو قلنا بان الواجب التخييري يعني إيجاب كل منهما مشروطاً بترك الآخر فمن الواضح ان مقتضى إطلاق مفاد صيغة الأمر حينئذ عدم الاشتراط فيكون الواجب تعيينياً».

<sup>۲</sup> - محقق خویی «رحمة الله علیه» در ادامه عبارت گذشته در مقام تصویر تمسک به اطلاق برای اثبات تعیینیت مطابق با تعریف سوّم می فرماید: «و أما على القول الثالث كما هو المختار فلان مرجع الشك في التعيين والتخير فيه إلى الشك في متعلق لتكليف من حيث السعة والضيق يعني أن متعلقه هو الجامع أو خصوص ما تعلق به الأمر، كما إذا ورد الأمر مثلاً بإطعام ستين مسكيناً و شككنا في ان وجوبه تعييني أو تخييري يعني ان الواجب هو خصوص الإطعام أو الجامع بينه و بين صيام شهرين متتابعين ففي مثل ذلك لا مانع من الأخذ بإطلاقه لإثبات كون الواجب تعيينياً لا تخييراً، لأن بيانه يحتاج إلى مئونه زائدة و هي ذكر العدل بالعطف بكلمة (أو) و حيث لم يكن فيكشف عن عدمه في الواقع، ضرورة ان الإطلاق في مقام الإثبات بكشف عن الإطلاق في مقام الثبوت». استاد معظم در تقریب مطلب یعنی تمسک به اطلاق امر برای اثبات تعیینیت مطابق با تعریف سوّم، بر اساس اطلاق مادّه امر مطلب را تقرير نموده اند، لكن مرحوم محقق خویی و همچنین مرحوم شهيد صدر علاوه بر این، بر اساس اطلاق هیئت امر نیز مطلب را تقرير نموده اند. مثلاً مرحوم شهيد صدر در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۱۱۴ می فرماید: «و لو قلنا بان الواجب التخييري يعني إيجاب الجامع بين الفعلين، أمكن إثبات التعيينية بالتمسك بظهور المادة تارة و بإطلاق الهيئة أخرى، اما مادة الأمر فلان أخذ أي عنوان في متعلق امر ظاهر في تعلق الأمر به بعنوانه لا بعنوان آخر جامع بينه و بين أمور أخرى. و اما الهيئة فلان مقتضى إطلاقها الأحوالي لما إذا تحقق ذلك الأمر الآخر عدم سقوط الوجوب و لازمه التعيينية إذ لو كان الواجب هو الجامع كان الوجوب ساقطاً لا محالة».

### امر سوّم: مقتضای اصل عملی

بحث تفصیلی از مقتضای اصل عملی، در تقسیمات واجب مطرح می گردد ولی اجمال آن این است که هر چند مقتضای اصل عملی بر اساس برخی از تعاریف گذشته، اصل برائت و بر اساس بعضی دیگر از آنها، اصل اشتغال می باشد، لکن به لحاظ نتیجه، هر دو اصل مقتضی تعیینی بودن وجوب هستند.

توضیح مطلب آن است که بر اساس تعریف اوّل، دوّم و همچنین تعریف سوّم، وجوب تخییری به وجوب مشروط باز می گردد. به این صورت که بر اساس تعریف اوّل، وجوب، مشروط به اختیار عمل توسط مکلف است، بر اساس تعریف دوّم، مشروط به عدم اتیان اطراف دیگر و بر اساس تعریف سوّم مقید به ترخیص ترک در صورت انجام یکی از اطراف دیگر. بنا بر این، شکّ در تعیینیت و تخییریّت بر اساس این تعاریف، به شکّ در شرطیّت و عدم شرطیّت بازگشت نموده و اصل برائت از شرطیّت، مقتضی وجوب تعیینی می باشد؛ و اما بر اساس تعریف چهارم، از طرفی اشتغال ما به تکلیف مردّد بین چند موضوع، قطعی و روشن است، و فراغ از تکلیف با انجام خصوص یکی از افراد که متعلّق امر قرار گرفته است، یقینی است و اما فراغ از آن تکلیف با انجام آنچه احتمال عدل بودنش را می دهیم، نا معلوم است؛ و از طرفی دیگر اشتغال یقینی اقتضای فراغ یقینی را دارد؛ لذا عقل حکم می کند به لزوم اتیان فرد معین مذکور در دلیل که این همان معنای وجوب تعیینی می باشد.

نا گفته نماند که بر اساس بعضی از تعاریف و مبانی، تفصیلی در اینجا مطرح هست که در محلّ خود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### تتمّة: ثمرات المسألة

اثبات تعیینی بودن وجوب با تمسک به اطلاق امر از جمله مسائل اصولی است که بر خوردار از ثمرات فقهی متعدّدی می باشد. لذا از باب نمونه به چند مورد اشاره می کنیم.

### ثمره اوّل: تعیینیت و تخییریّت وجوب خمس مال حلال مخلوط به حرام

یکی از واجباتی که در تعیینی و تخییری بودن وجوب آن اختلاف وجود دارد، وجوب خمس مال مخلوط به حرامی است که غصب می باشد. در صورتی که مالک نسبت به قسمتی از مال مخلوط مجهول باشد، در روایتی عمّار بن مروان از امام صادق «علیه السلام» این چنین نقل می نماید که: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ فِيمَا يُخْرَجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَ الْبَحْرِ وَ الْغَنِيمَةِ وَ الْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يُعْرِفْ صَاحِبَهُ وَ الْكُنُوزِ الْخُمْسُ»<sup>۱</sup>. امر دائر است در مال حلال مخلوط به حرام بین اینکه وجوب خمس در آن متعیّن باشد و بین اینکه تخییری باشد، یعنی فرد مکلف مخیر بین اعطاء خمس یا صدقه دادن جمیع مال باشد، همانگونه که امکان چنین برداشتی از بعضی روایات وجود دارد و بعضی از فقها نیز مانند حاج آقا رضا همدانی معتقد به وجوب تخییری می باشند<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، جلد ۹، صفحه ۴۹۴.

<sup>۲</sup> - مصباح الفقیه، جلد ۱۴، صفحه ۱۵۵.

خارج اصول، سال پنجم، «مبحث أوامر»... استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی در اینجا با استناد به اطلاق روایت فوق، تعیینی بودن وجوب خمس در این مال را ثابت می نماییم، همانگونه که بعضی از اعظم فقهاء به اطلاق این روایت در جهت اثبات تعیینی بودن وجوب خمس مال حلال مخلوط به حرام تمسک نموده اند.

### نمره دوم: تعیینیت و تخیریت وجوب قصر در طی مسافت شرعی به صورت ملقّ

شکی نیست که طی مسافت هشت فرسخ، باعث وجوب قصر صلاة است و در صورت طی مسافت هشت فرسخ به صورت امتدادی، در وجوب تعیینی قصر هیچ اختلافی وجود ندارد. انما الکلام در آن است که اگر این مسافت به صورت ملقّ یعنی رفت و آمد باشد، آیا در سر چهار فرسخی یا بیشتر، قصر وجوب تعیینی دارد یا وجوب تخیری بین آن و اتمام؟ بعضی از فقهاء مانند مرحوم شهید در ذکری<sup>۱</sup> و صاحب مدارک<sup>۲</sup>، قائل به وجوب تخیری شده اند و از این طریق خواسته اند بین روایاتی که چهار فرسخ را ملاک قصر قرار داده اند و روایاتی که هشت فرسخ را ملاک دانسته اند، جمع نمایند. لکن تحقیق مطلب کما علیه الاکثر، بطلان این سخن بوده و روایاتی که چهار فرسخ را ملاک وجوب قصر دانسته اند، بر هشت فرسخ ملقّ حمل می شوند. چون اطلاق امر در آنها، ظهور در وجوب تعیینی قصر دارد.

### نمره سوم: تعیینیت و تخیریت وجوب صوم نسبت به مسافر و مریض

بحث از آن است که آیا شخص مریض یا مسافر در ماه رمضان می تواند روزه بگیرد و روزه اش صحیح باشد یا خیر؟ اگر بگوییم شخص مریض یا مسافر در ماه رمضان مخیر است بین دو واجب، یکی روزه ادائی در ماه رمضان به دلیل «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»<sup>۳</sup>، دوم قضاء در غیر ماه رمضان به دلیل «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»<sup>۴</sup>، در این صورت روزه آنها در ماه رمضان صحیح است، ولی بنا بر ظهور «فلیصمه» که در آیه دوم در تقدیر می باشد، در وجوب تعیینی، شخص مریض یا مسافر فقط مکلف به قضاء بوده و روزه او در ماه رمضان مشروعیت نداشته و صحیح نمی باشد، کما علیه اکثر الفقهاء استناداً بظهور الامر فی الوجوب التعیینی.

### «و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

<sup>۱</sup> - ایشان در ذکری الشیعة فی احکام الشریعة، جلد ۴، صفحه ۲۹۳، پس از بیان مباحث مفصلی در این زمینه می فرمایند: «و اعلم انّ الشیخ فی التهذیب ذهب الی التخییر لو قصد أربعة فراسخ و أراد الرجوع لیومه و کذا فی المبسوط جمعا بین الاخبار، و ذکره ابن بابویه فی کتابه الکبیر و هو قوی، لکثرة الأخبار الصحیحة بالتحدید بأربعة فراسخ، فلا أقل من الجواز».

<sup>۲</sup> - ایشان در مدارک الاحکام، جلد ۴، صفحه ۴۶۶ می فرمایند: «القول بالتخییر إذا كانت المسافة أربعة فراسخ و لم یرد المسافر الرجوع لیومه، للصدوق - رحمه الله - فی من لا یحضره الفقیه، و المفید، و الشیخ، و جمع من الأصحاب. و لا یخلو من قوة، و قد تقدم الکلام فی».

<sup>۳</sup> - بقره/۱۸۵.

<sup>۴</sup> - همان.